

ما از نگاه آن‌ها
کنند و کار می‌دهد و ممالعات غرب
در باره هنرهای اسلامی و سیاست انقلاب ایران

زهره عبدالله



www.ketab.ir



سرشناسه: عبدالله، زهرا، ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور: هنر ما از نگاه آن‌ها:

کنندگاری در مطالعات غرب درباره هنرهای تجسمی پس‌انقلاب ایران/

زهرا عبدالله؛ ویراستار سیما سرشار.

مشخصات نشر: تهران: سازمان تالیفات اسلامی، حوزه هنری،

پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۲۱۳ ص.؛ جدول.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۰۰۹۹-۳-۲

شماره کتابخانه: ص. ۲۰۶ - ۲۱۳.

عنوان کتابخانه: روی در مطالعات غرب درباره هنرهای تجسمی پس‌انقلاب ایران.

موضوع: هنر -- ایران -- قرن ۱۴ Art -- Iran -- 20th century

هنر -- ایران -- تاریخ Art -- Iran -- History -- 20th century

هنر -- مطالعات میان‌فرهنگی Art -- Cross-cultural studies

شناسه افزوده: سازمان تالیفات اسلامی. حوزه هنری پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

رده‌بندی کنگره: N۷۲۸۵

رده‌بندی دیویی: ۷۰۹/۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۴۳۰۷۸



نشانی:
تهران، خیابان نهمیه،
حوزه هنری، پژوهشگاه
فرهنگ و هنر اسلامی
کد پستی: ۱۵۹۱۷۱۹۵۱۳
شماره تماس: ۹۰۸۸۲۷۱



با اسکن
رمزبند از
دیگرانبار
پژوهشگاه
آگه
شویید

www.ketab.ir

پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی
مجموعه آثار از نگاه آن‌ها
کنند و نگارند: سید علی‌اکبر غریب
در باره هنرهای تجسمی: بهار
زهره

ویراستار: سینا سرشار
طراح جلد و گرافیک: صادق جمالی
صفحه‌آرا: احمد الهی

چاپ نخست: ۱۳۸۳
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۰۰۹۹-۳-۲

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

شماره تماس نشر پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی: ۹۰۸۸۱۰۲۴۲۸

فهرست مطالب

پیش‌گفتار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی	۸	
مقدمه نویسنده	۱۰	
فصل نخست؛ مطالعات هنر معاصر	۱۵	
مقدمه	۱۶	
اقسام و ادوار	۱۷	
رهیافت‌ها و رویکردها	۲۰	
جمع‌بندی	۲۴	
فصل دوم؛ آثار پژوهشی غرب درباره هنرهای تجسمی پساانقلاب ایران	۲۵	
مقدمه	۲۶	
متون منتخب	۲۷	
مضمون‌های اصلی در هنرپژوهی پساانقلاب اسلامی	۵۰	
- هویت	۶۵	
- معاصریت	۸۹	
- ایدئولوژی	۹۷	
- جنسیت و حجاب	۱۰۹	
مطالعه تحلیلی آثار	۱۱۵	
جمع‌بندی	۱۳۳	

فصل سوم؛ جریان‌های هنری پژوهش‌های غربی درباره هنر معاصر ایران	۱۳۹
مقدمه	۱۴۰
مطالعات غرب درباره هنرهای تجزیه‌شده و انقلاب	۱۴۱
- دیدگاه‌های صوری، کارکردی‌کنشی، پارادایم‌های گفتمانی	۱۴۲
- نظریه‌های هنری، انتقادی و اجتماعی	۱۴۶
- مضمون‌های هویت، معاصریت، ایدئولوژی و جنسیت	۱۴۹
جریان‌های پژوهشی متون منتخب	۱۵۱
- بررسی ابعاد و چالش‌های تجربه هنری در ایران پس‌انقلاب	۱۵۱
- ارزیابی تأثیرات نهادینه‌سازی در هنر پس‌انقلاب	۱۵۶
- واکاوی تجارب جنسیتی در هنر پس‌انقلاب	۱۶۱
جمع‌بندی	۱۶۵
فصل چهارم؛ نتیجه‌گیری	۱۶۷
مقدمه	۱۶۸
نتایج و دستاوردها	۱۶۹
پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی	۱۷۶
سخن پایانی	۱۷۷
پیوست	۱۸۱
منابع	۲۰۶



هو الحق



پیش‌گفتار پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی



ایرانیان در نیم‌قرن گذشته، تجارب عمیقی را پشت سر گذاشته‌اند. از انقلاب اسلامی که خمیش اجتماعی آن از یک دهه پیش از پیروزی انقلاب در سال پنجاه و هفت آغاز شد، تا حوادث پرتراکم سال‌های نخستین انقلاب و تا سال‌های دفاع مقدس با تحولات اجتماعی متناسب با آن و تا سال‌های پس از جنگ در دوران بازسازی و احیای سامان اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه ایرانی، همگی لحظات تاریخی مهم و ماندگاری برای مردم ایران محسوب می‌شوند. به همه این‌ها باید امواج تحولات جهانی را که لاجرم بر فضای فرهنگی ایران اثرگذار است افزود. این تجارب ژرف تاریخی، ناگزیر در متن آثار هنری و تجسمی ایرانیان خود را منعکس ساخته است. بدین ترتیب، این دوران تاریخی، به واسطه رویارویی با این حجم از رویدادها و جریان‌های متکثر و متنوع و عمیق، یکی از شکوفاترین دوران‌های هنر ملی ایرانیان محسوب می‌شود. هنرهای تجسمی، بخش مهمی از بار مسئولیت روایت این تجارب و این احوالات را به دوش گرفته‌اند.

به سبب همین غنای تجارب تاریخی، هنرهای تجسمی دوران پساانقلاب، دامنه اثرگذاری خود را از دایره مخاطبان و علاقه‌مندان و پژوهندگان بومی گسترش داده و در افق فراملی و جهانی مورد توجه اهل نظر و اهل هنر قرار گرفته‌اند. اثر پیش‌رو عملاً برای نخستین بار، بازتاب آثار هنر تجسمی ایران پساانقلاب را در مطالعات

غربی گزارش کرده و به تحلیل و جریان‌شناسی آن پرداخته است. همچنین این پژوهش هم از حیث غنای محتوایی و هم از جهت اتقان روش‌شناختی و دقت پژوهشی، واجد ترازیم سمودنی و مثال‌زدنی است و قطع‌به‌یقین می‌تواند برای پژوهشگران هنر و فرهنگ ایران، پشتوانه‌ای مهم قلمداد گردد و برای آفرینشگران هنر ایرانی، الهام‌بخش و بصیرت‌آفرین باشد؛ چراکه ما همواره در خودآگاهی تاریخی خویش و در التفات به قدمت مایه‌های فرهنگی و فکری مان، به روایت غرب از خودمان محتاجیم. گویی این حواله تاریخی ماست که تا ستر دلبران مان را «در حدیث دیگران» نجویم، دل به ایشان به‌اسودایی نمی‌سپاریم. شاید امروز تقدیر همه جهان این باشد که اگر چیزی در غرب روایت نشود، گویی روایت نشده است و طبعاً چیزی که روایت نشده باقی بماند، گویی هیچ‌گاه نبوده است. در این پژوهش، روایت غرب از هنر ما، روایت می‌شود. طبعاً در این روایت مضاعف است که امکان و مجال خودآگاهی تاریخی و خودباوری فرهنگی فراهم گردد. از سرکار خانم دکتر عبدالله که این پژوهش ارزنده را به انجام رساندند و از همه همکارانمان در پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی سپاسگزاریم و توفیق همگان را در خدمت به فرهنگ و هنر ایران عزیز از خدای بزرگ خواستاریم.

گروه حکمت هنر

پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در پایان دهه هفتاد میلادی به اذعان بسیاری از تاریخ‌دانان و جامعه‌شناسان برجسته، یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر جهان بوده است. تحولات سیاسی اجتماعی پرشتابی که خیزش عظیم مردمی در ایران را در پی داشت، با پیروزی نه‌چندان قابل پیش‌بینی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷، چشم جهانیان را بار دیگر متوجه کشوری کرد که در طول تاریخ پرفرازونشیب خود همواره ضمن سردمداری تمدنی تاریخ‌ساز، سهم مهمی در میراث فرهنگ و دانش بشری داشته است. نظام جدید سیاسی در ایران که خود را با نام «جمهوری اسلامی» به جهانیان معرفی می‌کرد، تلفیقی از دیدگاه سیاسی مدرن متکی بر آرای عمومی و دیدگاهی مبتنی بر نهادهای اصول و مبانی دینی را اتخاذ کرد که در دهه‌های بعد، از آن تحت عنوان مردم‌سالاری دینی یاد شد. این نظام سیاسی، حاصل بازخوانی جدیدی از لیبرال‌دموکراسی بود که در آن فقه شیعی جایگزین لیبرالیسم شده بود. گرایش‌های فقهی حکومت نوپا در ایران به‌وضوح یافته و منتهی حاکم بر حوزه‌های دینی در دهه‌های پیشین فاصله داشت و صراحتاً حاصل تفاسیر سیاسی از شریعت بود که در آن کفه احکام سیاسی اجتماعی در قرآن و احادیث از احکام عبادی سنگین‌تر بود. این تفسیر از شریعت گرچه پیش از این در انقلاب مشروطه نیز مجال بروز یافته بود، این بار با نوعی آرمان‌خواهی انقلابی همراه گشته بود و با رخنه در تمامی ارکان قانون‌گذاری و قضایی و اجرایی کشور، به حاکمیت ایران ماهیتی آرمان‌خواهانه می‌بخشید. نظام نوپا در ایران پساانقلاب، ارائه تعریفی جامع از فرهنگ ایرانی اسلامی را وجهه همت خود ساخت که در دوران گذار از نظام سلطنتی به نظام جمهوری، ضمن نفی ناسیونالیسم متکی بر تاریخ ایران پیش از اسلام و لیبرالیسم متکی بر غرب، زمینه‌ساز شکوفایی فرهنگ ایران انقلابی شد. این فرهنگ که در دهه منتهی به پیروزی انقلاب با مفهوم مبارزه و جهاد در راه خدا گره خورده بود، در دوران هشت‌ساله جنگ ایران و عراق بیش از

پیش با مفاهیم ایثار و شهادت پیوند یافت. با پایان جنگ در ۱۳۶۷ و آغاز دوران بازسازی، نظام، خود را با دو معضل اساسی مواجه یافت. ازسویی برای گسترش ارتباط با جهان خارج به چیزی بیش از فرهنگ انقلابی نیاز بود که قابلیت مرادفه با جهان مدرن را در خود پیروورد و ازسوی دیگر، نیاز روزافزون به بازسازی کشور در دوران پسا جنگ محتاج الگوهای مدنی بود که مشارکت همه اقشار را ممکن سازد. هویت جدید ایرانی اسلامی، خود را با چالش حضور مؤثر در گفتمان جهان معاصر مواجه می‌دید تا ضمن حفظ اصالت برخاسته از سنت ملی مذهبی، پاسخ‌گوی تقاضای روزافزون نسل جوان و نخبگان جامعه برای حضور در عرصه جهانی باشد. همچنین در دوران سازندگی، بازتعریف نقش و جایگاه زنان ضروری بود؛ به گونه‌ای که ضمن حفظ شئونات زن مسلمان ایرانی، راه برای نقش‌آفرینی وی در دوران بازسازی هموار گردد. قالب‌های سنتی دینی، انعطاف‌پذیری کمی برای چنین زنانی داشت و چهارچوب‌های معاصر که بر اصول لیبرالیستی بنا گشته بود، در نظام سیاسی جدید ایران مقبولیت کافی نداشت. مجموعه اوضاع حاکم بر ایران در دوران بازسازی، بازتعریف نقش زنان در جامعه و تعیین حدود روابط اجتماعی در عرصه عمومی را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. دل‌مشغولی‌های جامعه ایران در دوران پسا انقلاب بازتابی از دغدغه انسان معاصر است. نقطه ثقل این دغدغه بیش از هرچیز معنابخشی به زندگی در دورانی است که فناوری، عرصه را بر وساطت انسانی تنگ کرده است. نظام سرمایه‌داری با تبلیغ و ترویج سوداندیشی و سوداگری، به این بحران هویت دامن زده است و نظام سلطه با تمسک به الگوی لیبرال دموکراسی، هرگونه آرمان‌خواهی و مقاومت خرده‌فرهنگ‌ها را تحت لوای مقابله با نهادینه‌سازی و ماهیت‌گرایی و به نام آزادسازی جوامع از قیود ایدئولوژی، سرکوب می‌کند. انگاره‌های پسا استعماری با کلیشه‌سازی فرهنگی سعی در هم‌سان‌سازی الگوهای زیباشناختی داشته است تا معاصریت را معادل پذیرش بی‌قید و شرط الگوهای جهانی‌سازی شده جلوه دهد.

در این الگوها تفاوت‌های فردی و قومی و منطقه‌ای به بهانه دفاع از فرصت‌های برابر، نادیده گرفته می‌شود و نقش اجتماعی شهروندان جای قابلیت‌های ذاتی و گرایش‌های فطری آحاد اجتماع را می‌گیرد. قالب‌های ازپیش‌طراحی‌شده با الگوهای نقش‌گرا کانون خانواده را هدف قرار داده و بهره‌کشی و برده‌داری نوین نظام جهانی در پس ظاهر فریبنده برابری زن و مرد پنهان شده است. الگوهای افراطی فینیسیتی با تقلیل جنسیت به نقشی قابل‌واگذاری، راه را برای تبدیل روابط جنسیتی به موضوعی قابل‌مذاکره باز کرده است.

این دل‌مشغولی‌ها در هنر ایران پس‌انقلاب بازتابی تمام‌وکمال یافته است. جامعه هنری ایران به منظور حفظ کیان و بنیاد آینده هنر، ملزم است حضوری مؤثر و تعیین‌کننده در حال متاثر از رابطه میان سنت و فرهنگ ایرانی با واقعیت جاری در هنر مدرن و معاصر جهانی داشته باشد. به‌طور قطع جامعه بین‌الملل که یکی از متغیرهای اساسی در این رابطه است، نقشی بسزا دارد و آگاهی از کم‌وکیف گرایش‌ها و دیدگاه‌های اندیشمندان و متخصصان آن سوی تعامل، کیفیت این حضور را دستخوش تغییر می‌کند. این درحالی است که اطلاع‌چندانی از این شاکله دردسترس ما ایرانیان نیست و هنرمندان ایرانی، کمتر خود را از منظر انتقادی پژوهشگران برون‌مرزی نگریسته‌اند. این امر ضرورت بررسی همه‌جانبه منظر غرب در هنر ایران پس‌انقلاب را دوچندان می‌کند.

اگرچه درباره تحولات تاریخی و تاریخ‌نگاری هنر پس‌انقلاب ایران می‌توان به منابعی نظیر کشمیرشکن^۱ (۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۱۳، الف، ۲۰۱۵، الف)، دانشوری^۲ (۲۰۱۷) و شویلر^۳ (۲۰۱۳، الف) اشاره کرد، این آثار زمانی که از مطالعات پژوهشی غربی در این زمینه سخن گفته‌اند، بیشتر، وجه تاریخ‌نگارانه متون را مد نظر قرار

۱. Keshmirshakan مرکز سواس لندن در انگلستان.

۲. Daneshvari دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، آمریکا.

۳. Staci Gem Scheiwiller دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، آمریکا.

داده‌اند؛ درحالی‌که کتاب پیش رو با در نظر گرفتن ملاحظات تحلیلی انتقادی، به جریان‌شناسی منظرهای مطالعاتی این متون می‌پردازد. از این دیدگاه شاید تنها اثری که با رویکردی مشابه به نگارش درآمده است، رسالهٔ فواد ترشیزی^۱ (۲۰۱۷) با عنوان وضوح معنی: هنر معاصر ایران و آداب جهانی مطالعهٔ تاریخ هنر باشد که البته آن هم به مضمون‌شناسی یا جریان‌شناسی نمی‌پردازد.

کتاب پیش رو به جریان‌شناسی پژوهش‌های تولیدشده در کشورهای انگلستان، آلمان، آمریکا و فرانسه دربارهٔ هنرهای تجسمی انقلاب اسلامی می‌پردازد و سعی دارد پاسخ‌های معاصر به چالش‌های گفته‌شده را از منظر مطالعات غرب دربارهٔ هنر ایران پس‌انقلاب بازخوانی کند و به این پرسش پاسخ دهد: «مضمون‌ها و جریان‌های غالب مطالعات غرب در هنرهای تجسمی ایران پس‌انقلاب کدام است؟» برای این منظور، از میان حجم آثار مکتوب اولیه، شامل مقاله‌ها، کتاب‌ها، رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها، پژوهش‌هایی گزینش شد که بیشترین ارتباط را با پرسش پژوهش داشته و مؤلف آن‌ها به‌شروع به مراکز تحقیقاتی یا دانشگاهی یکی از چهار کشور مزبور وابسته باشد. با رعایت تئوری پژوهشی، دسترسی به ۵۴ متن کامل امکان‌پذیر گردید که با روش فراترکیب تحلیل و بررسی شدند.

کتاب متشکل از چهار فصل است. فصل اول، کلیاتی را در باب مطالعات هنر معاصر مطرح می‌کند. فصل دوم، به بررسی منظر غرب در باب هنرهای تجسمی پس‌انقلاب می‌پردازد و منتخبی از مطالعات صورت‌گرفته را معرفی می‌کند؛ ضمن آنکه در مطالعهٔ تحلیلی آثار منتخب، روایی و پایایی این متون بررسی می‌شود. در این فصل، همچنین مضمون‌های اصلی آثار منتخب استخراج و بررسی می‌شود. فصل سوم به جریان‌شناسی مطالعات هنر ایران پس‌انقلاب براساس متون منتخب می‌پردازد. در این فصل، جریان‌های اصلی در این مطالعات شناسایی و تشریح می‌شود. فصل آخر نیز به جمع‌بندی و ارائهٔ نتایج و دستاوردهای

پژوهش اختصاص یافته است. در پیوست انتهای کتاب، فهرستی از برخی مراکز تحقیقاتی در کشورهایی که به مطالعه هنر پسانقلاب ایران، به‌ویژه در زمینه هنرهای تجسمی مبادرت ورزیده‌اند، آورده شده است.

جریان‌شناسی مطالعات غرب در هنر پسانقلاب ایران با ارائه چشم‌اندازی از دیدگاه محققان خارج از مرزها در قبال کارکردها و چالش‌های هنر معاصر ایران، هنرمندان و محققان و سیاست‌گذاران هنری داخل را به برخی کاستی‌ها در وضعیت و روند کنونی هنر ایران واقف می‌کند و ایشان را به بعضی بدفهمی‌های خواسته یا ناخواسته از اصول یا مفاهیم هنر پسانقلاب آگاه می‌سازد. بدین ترتیب مخاطب این پژوهش از یک سو هنرمندان و منتقدان هنری و از سوی دیگر متولیان و دست‌اندرکاران هنر هستند تا طیف نخست را در تبیین و تنظیم سازوکارهای تولید و مصرف هنر در کشور دوم را در تدوین و تعدیل دیپلماسی‌های هنری و فرهنگی یاری رسانند. توجه به این نکته ضروری است که این کتاب مدعی بررسی تمامی متون موجود نیست و چه بسا آثار ارزشمندی که مجال پرداختن به آن‌ها فراهم نشده و شایسته است خواننده آگاه به موضوع را در تعمیم نتایج پژوهش مدنظر قرار دهد. اگرچه این پژوهش بدون مطالعات تکمیلی یا مشابه در دیگر شاخه‌های هنر ایران و از منظر دیگر منابع (نظیر مجله‌های خارجی)، از جامعیت لازم برخوردار نخواهد بود، امید آن دارد که در حد خود، اطلاعات زمینه‌ای و مقدماتی را برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری هم‌سو با نیازهای علمی و پژوهشی جامعه هنری ایران در هر دو عرصه داخلی و خارجی فراهم آورد.

در پایان، از پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی به دلیل حمایت‌های مادی و معنوی برای انجام این پژوهش سپاسگزاری می‌نمایم. قدردان همسر بزرگوaram، آقای دکتر سیدمسعود امینی هستم که بی‌تردید بدون همراهی و دانش نظری ایشان پیمایش این مسیر میسر نبود.

و الحمدلله جمیعا
زهرا عبدالله